



مبانی حرام بودن ربا و مساله بانک (1)

نویسنده: معرفت، محمد هادی

فقه و اصول :: فقه :: پاییز و زمستان 1379 - شماره 25 و 26

از 126 تا 152

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/27148>

دانلود شده توسط : محمدامین رضانی

تاریخ دانلود : 1393/06/03 18:29:57

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.com

مبانی

حرام بودن ربا و مسأله بانک (۱)

استاد محمد هادی معرفت

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ربا و رباخواری در اسلام، از خطرناک ترین آفتهای اجتماعی و از گناهان بزرگ به شمار رفته است، که هرگز استثناپذیر نبوده و قابل تخصیص نیست. زیرا در زبان شرع به گونه ای مطرح شده که قبیح ذاتی آن را می رساند و هرگونه گناهی که به قبیح عقلی توصیف شود، از نظر فقاهت تخصیص بردار نیست، بلکه فراگیر بودن و جاودانگی آن برای همیشه محفوظ است. و مواردی که به نظر می رسد استثنا گردیده، با دقت در متون روایات مربوط، روشن می گردد که در اساس، ربا نیست، بلکه صورت ربا را دارد، و به اصطلاح، از باب تخصیص خارج است، نه به گونه تخصیص، زیرا خریدمندان نیست، ربا که با «اعلام جنگ با خدا و رسول» برابر است، در پاره ای جاها روا گردد. همان گونه که ظلم و خیانت - با حفظ عنوان - در هیچ جا روا نیست و



عذاب خدا بهره‌زید و آنچه از ربا در دست شما مانده، بگذارید و بگذرید، اگر ایمان آورده‌اید.

پس اگر باز نایستید از ربا خواری، پس به جنگ با خدا و رسول او برخاسته‌اید، و اگر توبه کنید و باز گذارید آن را، سرمایه شما از آن خودتان است. نه شما ستم‌کار باشید و نه ستم‌کش.

در این آیه شریفه ربا خواری، آهنگ جنگ با خدا دانسته شده و این همانندسازی، بزرگی‌گناه را می‌رساند. زیرا رباخواری سلامت جامعه را به خطر می‌اندازد و توازن اقتصادی کشور را در هم می‌کوبد.

رباخواری، فرصت‌اندیشه و عمل را از کارگر می‌گیرد، پیوسته در این اندیشه است که هرچه زودتر، سود کلان رباخوار را فراهم سازد، تا برایش دردسر فراهم نسازد. از این روی، با اندیشه‌ای آزاد وارد عمل نمی‌شود و به هرکاری دست می‌زند، چه بسا فکر نکرده به کارهای کم درآمد، دست زند و هستی خود را از دست بدهد. به خصوص افراد ضعیف و نوپا، که با شتاب برای حفظ آبروی خود، گاهی

هرگونه عمل زشتی که زشتی آن، لازم مساوی آن باشد، روا نخواهد بود. قبح‌های عقلی، هرگز استثنا‌پذیر نیستند.

از این رو، مسائلی را که شماری، زیر عنوان «حیله‌های شرعی» برای فرار از ربا، مطرح می‌کنند، با حفظ ماهیت واقعی ربوی بودن آن، و دارا بودن بار منفی، که همان مفسده اجتماعی و قبح عقلی آن است، در خور پذیرش نیست. روایاتی که در این زمینه ارائه می‌دهند، تنها ناظر به ربای حکمی است، نه ربای واقعی که توضیح آن خواهد آمد. این فشرده سخن و اینک شرح آن:

ربا از دیدگاه قرآن

در سوره بقره می‌خوانیم:

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربا ان کنتم مؤمنین. فإن لم تفعلوا فآذنوا بحرب من الله و رسوله. و ان تبتم فلکم رؤوس أموالکم لا تظلمون و لا تظلمون.»^۱

ای گروهندگان به خدا، از خشم و

دارند و پیوسته مورد مهر و عنایت خداوند هستند و در نتیجه، کسانی که کوشش دارند بر «استضعاف» آنان بیفزایند، با خدا و رسول، اعلام ستیز کرده اند.

از این روی، در آیه دیگر از سوره بقره می خوانیم:

«الذین یأکلون الربا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس. ذلک بأنهم قالوا انما البیع مثل الربا. واحلّ الله البیع و حرّم الربا. فمن جاءه موعظة من ربّه فاتهی، فله ما سلف و امره الی الله. و من عاد فأولئک اصحاب النار هم فیها خالدون. یمحقّ الله الربا و یری الصدقات. والله لا یحبّ کلّ کفّار اثیم.»^۱

کسانی که ربا می خورند، در جامعه برنخیزند، مگر مانند دیوانگان. این دیوزدگی از آن جهت است که آنان گفتند، دادو ستد هم، چون رباست! نه چنان است که گفتند، چون خداوند دادوستد را حلال کرده و ربا را حرام ساخته، پس هرکس که

به کارهایی روی می آورند، که چندان سودآور نیست و چون سود ثابت و مقرری باید پردازند، چه بسا، از سرمایه ای که در دست دارند، مایه روند و رفته رفته خود را به نابودی بکشانند و هستی خود را تباہ سازند.

در صورتی که در «مضاربه» سود ثابتی مقرر نگردیده، تنها سهم مشاع درآمد را باید پردازد و اگر زبانی به سرمایه وارد آمد، از کیسه کارفرما رفته است. اگر چنین باشد، خاطر کارگر، به طور کامل آسوده است و با خیال راحت و اندیشه ای آزاد، بهترین و شایسته ترین کارها را برمی گزیند و شتاب نمی ورزد و پیوسته موفق است. تجربه نشان داده است کسانی که خواسته اند با وامهای ربوی، سرو سامانی به زندگی خود بدهند، بیش تر در گرداب بدبختی و بیچارگی غرق شده اند.

از این رو، چون نوع ربا خواری، در جامعه بیش تر مایه بدبختی و بیچارگی مردم است، با عنوان «جنگ با خدا و رسول» در قرآن مطرح شده. زیرا «مستضعفان» در کنف الهی قرار

دست آید .
 رباخواری، دارای دو ویژگی است
 که درست برخلاف طبیعت نظام جامعه
 خودنمایی می کند و به ناچار در هم
 شکننده سلامت جامعه است .

نخست این که : رباخوار، با سرمایه
 کلانی که در دست دارد، می خواهد از
 تلاش و کوشش دیگران بهره مند شود
 و خود، با عنوان «عضو فلج» جامعه،
 سربار دیگران باشد .

دو دیگر : با سود ثابت و مقرری که
 برگرده ناتوان کارگر نهاده، او را از هر
 توانی باز می دارد، فرصت اندیشه و
 انتخاب آزاد را از وی می گیرد و او را به
 سوی نابودی و سقوط می کشاند .

در آیات بالا نکته هایی به کار رفته
 که درخور درنگ است :

۱ . همانند کردن رباخواران، به
 دیوانگان سپس علت آوردن به آن که :
 پنداشته اند «ربا» همانند «بیع» است .
 که همین پندار، موجب گردیده در
 اندیشه و رفتار، همانند دیوانگان
 اندیشه و رفتار کنند، و برخلاف جهت
 عقل و خردمندان حرکت کنند .
 زیرا «بیع» یک عمل سازنده است و

پندی از خداوند به او آید و ترك
 رباخواری کند، آنچه را که پیش
 از این خورده مال خود اوست و
 کار او با خداست و هرکس که
 رباخواری را از سرگیرد و باز
 گردد، آنان دوزخی هستند که در
 آن جاودانند . خداوند مال
 رباخوار را کم می کند و مال
 صدقه را زیاد می کند و خداوند
 هر بزهکار ناسپاس را دوست
 ندارد .

در این دو آیه، رباخواران در میان
 جامعه، به کسانی همانند شده اند که
 حرکات مستقیم ندارند و مانند
 دیوانگان، رفتارهای ناهنجاری از خود
 نشان می دهند؛ یعنی، اوضاع را بر هم
 می زنند، و در جاده مستقیم رهسپار
 نیستند .

خود نمی دانند چکار می کنند و در
 جهت خلاف خرد و اندیشه صحیح
 حرکت می کنند .

اساس جامعه و سلامت آن، بر پایه
 کار و کوشش است و کسی بهره می برد
 که عمل و کوششی داشته باشد .
 هرگونه سود بایستی از کار و کوشش به

حفظ کرده باشد - ایمان بزرگ‌ترین عمل نفسانی است که سزاواری پاداش را به دنبال دارد. بدین سبب، در پایان رهسپار بهشت خواهد گردید. پس کسی در آتش دوزخ جاوید است که در نهاد او، ذره‌ای ایمان وجود نداشته باشد. بنابراین از آیه استفاده می‌شود: رباخواری با نبود کامل ایمان مساوی است.

۳. قرض الحسنه، نوعی «صدقه» است، زیرا قرض دهنده از بهره‌ای که ممکن است از سرمایه اش به دست آورد، برای خدا و بهره‌مند شدن دیگران، چشم می‌پوشد.

کسی که سرمایه‌ای را در اختیار دیگران، بدون عوض قرار می‌دهد، ممکن است خودش با به کار انداختن آن، بهره‌ها ببرد، ولی برای رضای خدا و خشنودی پروردگار، رایگان در اختیار در مانده‌ای قرار می‌دهد و این خود بزرگ‌ترین گذشت در راه خداست.

خداوند، وعده فرموده که به مال و ثروت چنین افراد باگذشتی برکت دهد و از ثروت و اموال خود، خیر و خوبی

در جهت بالا بردن سطح اقتصادی جامعه و رفاه مردم، بزرگ‌ترین عامل اثرگذار است. در صورتی که «ربا» یک عامل ویرانگر و مایه به تباهی کشیدن جامعه است. از این روی، «بیع» و «ربا» در برابر هم قرار گرفته، «بیع» عامل سازنده و «ربا» ویران‌کننده است و از کمال بی‌خردی است که این دو یکسان گرفته شود.

و چون: پروردگار جهان، آگاه به مصالح و مفاسد واقعی بشر است، «بیع» را با عنوان عنصر پویا و سازنده حلال دانسته و «ربا» را که عنصر فاسد کننده است، حرام.

۲. رباخوار، در آتش دوزخ جاویدان است:

«و من عاد فأولئك اصحاب النار هم فيها خالدون».

و این، کنایه از «کفر» محض است که در نهاد رباخواران وجود دارد؛ زیرا «خلود» در دوزخ، تنها برای کفار است، که در دل هرگز اندیشه‌ایمان ندارند. و برای هیچ‌گونه کاری، هر چند گناه او سنگین باشد، خلود در آتش ثابت نگردیده؛ زیرا - اگر ایمان خود را

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را با چندین برابر سود و بهره، آسان نگیرید و مانند یک خوراک گوارا بر خود روا ندارید که آن را، به راحتی و خوشی بخورید. [یعنی: یک غذای گوارا نیست؛ بلکه بسی ناگوارا است.]

از خدا پروا دارید، باشد تا رستگار شوید.

از آتشی پرهیزید که تنها برای کافران آماده شده است.

[یعنی، رباخوار، در نهایت در زمره کافران، محشور، و با آنان و در کاروان کفر ورزیدگان، رهسپار دوزخ، و در جایگاه ویژه جایگزین خواهد گردید.]

از خدا و رسول پیروی کنید، تا مورد عنایت حق قرار بگیرید. [یعنی، رباخوار، از عنایت حق محروم است.]

ربا از دیدگاه روایات

بر حرام بودن ربا، در روایات نیز تأکید شده و از گناهان بسیار سنگین به شمار آمده، تا آن جا که یک «درهم» به

ببینند و از زندگی سعادت مند لذت برده، بهر مند شوند.

بر عکس، از رباخواران سلب برکت شده، و ناامیدی و نگرانی در زندگی بهره آنان می‌گردد.

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ .»

محق: نابود ساختن است.

إرباء: افزودن و فزونی دادن است.

۴. «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ .»

کفّار: مبالغه در کفر ورزیدن است.

أثیم: تبهکار حرفه‌ای است. و این کنایه از این است که جایگاه

یک رباخوار در جامعه اسلامی،

جایگاه یک تبهکار حرفه‌ای است که

همواره در کفر و عناد خود می‌افزاید.

و همین تعبیر در این آیات، بزرگی این

گناه را می‌رساند.

در سوره آل عمران می‌خوانیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا

أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً، وَاتَّقُوا اللَّهَ

لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ. وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي

أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ، وَاطِيعُوا اللَّهَ وَ

الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ.»^۳

رباخواری، فرصت

اندیشه و عمل را از کارگر می گیرد، پیوسته

در این اندیشه است که هرچه زودتر، سود کلان رباخوار را

فراهم سازد، تا برایش در دسر فراهم نسازد. از این روی، با

اندیشه ای آزاد وارد عمل نمی شود و به هرکاری دست می زند، چه بسا

فکر نکرده به کارهای کم درآمد، دست زند و هستی خود را از دست بدهد.

شده فرمود:

«شرّ المكاسب كسب الربا.»^۶
 بدترین راه درآمد، درآمدی است
 که از راه «ربا» به دست آید.

۴. امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

پیغمبر اکرم (ص) رباخوار و
 دست اندرکاران او را، لعنت
 فرمود.^۷

۵. در کتاب عقاب الاعمال، از

پیغمبر اکرم (ص) روایت شده،
 فرمود:

«ومن أكل الربا ملأ الله بطنه من
 نار جهنم بقدر ما أكل. و ان
 اكتسب منه ما لآلم يقبل الله منه
 شيئاً من عمله. ولم يزل في
 لعنة الله والملائكة، ما كان عنده
 منه قيراط.»^۸

دست آمده از «ربا» را، در حرام بودن و
 شدت، برابر هفتاد بار «زنای» با محارم
 دانسته شده است.

۱. ثقة الاسلام کلینی، ابن بابویه
 صدوق، و ابو جعفر طوسی، با
 سندهای صحیح از امام جعفر
 صادق (ع) روایت کرده اند، فرمود:

«درهم ربا - عندالله - أشد من
 سبعین زنیة کلها بذات محرم.»^۹

۲. و نیز ثقة الاسلام کلینی، با سند
 صحیح از امام صادق (ع) روایت
 کرده، فرمود:

«أخبث المكاسب كسب الربا.»^{۱۰}
 پلیدترین دست آوردها، دست
 آوردهایی است که از راه «ربا»
 باشد.

۳. و از پیغمبر اکرم (ص) روایت

«إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ، عَزَّوَجَلَّ، الرِّبَا،
لثَلَا يَذْهَبُ الْمَعْرُوفُ.»^{۱۲}

۸. در روایت دیگر آمده که امام
صادق(ع) فرمود:

«إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الرِّبَا، كَيْلَا يَمْتَنِعُوا
مِنْ صَنَائِعِ الْمَعْرُوفِ.»^{۱۳}

۱۰. باز از امام صادق(ع) روایت
شده فرمود:

«أَنَّهُ لَوْ كَانَ الرِّبَا حَلَالًا، لَتَرَكَ
النَّاسُ التِّجَارَاتِ وَمَا يَحْتَاجُونَ
إِلَيْهِ. فَحَرَّمَ اللَّهُ الرِّبَا لِتَنْفِرَ النَّاسُ
مِنَ الْحَرَامِ إِلَى الْحَلَالِ، وَإِلَى
التِّجَارَاتِ مِنَ الْبَيْعِ وَالشِّرَاءِ.»^{۱۴}

در این روایات، مفسده ربا را در
این جهت یادآور شده که سرمایه داران
را از کارها و حرکتهای نیک و
خیراندیشانه باز می دارد. افزون بر
این، از کسب، تلاش و تجارت انبوه
که با سرمایه های آنان، ممکن است به
سود جامعه و در راه رفاه مردم، به کار
بیفتد، جلوگیری می کند. آنان به همین
اندازه بسنده می کنند که از دسترنج
دیگران و در تنگنا قرار دادن مردم،
بهره مند شوند. از این جهت ضرر و
زیان کلانی به روند اقتصاد و تجارت

در این حدیث شریف، درباره
رباخوار سه فراز آمده است:

۱. خداوند، شکم رباخوار، را به
اندازه ای که رباخواری کرده، در
دوزخ، از آتش انباشته می سازد.

۲. هرگونه کار نیکی را که با پول به
دست آمده از ربا انجام دهد، مورد
پذیرش حق قرار نمی گیرد.

۳. پیوسته مورد نفرین خدا و
فرشتگان قرار دارد، تا هنگامی که حتی
یک قیراط از پول ربا نزد او باشد.

قیراط: کوچک ترین وزن سنجش
را گویند، که به طور تقریبی به اندازه
یک نخود؛ یعنی یک بیست و چهارم
مثقال است.

۶. در تفسیر آیه شریفه «أَكَا لَوْنَ
لِلسَّحْتِ»^۹: ربا و رشوه و اجرت زنان
فاجره آمده است.^{۱۰}

از جمله محمد بن عیسی در «نوادر»
روایت کرده: امام جواد(ع) فرمود:
«السَّحْتُ: الرِّبَا»^{۱۱}

سحت: مال حرامی است که مایه
ننگ و عار باشد.

۷. از ابو جعفر امام باقر(ع) روایت
است، فرمود:

دیگران و استفاده ناروا از نقطه ضعف فقر و نیاز مستمندان، بار خود را می بندند .

از این رو، مورد نفرت و نفرین حق قرار گرفته، از هرگونه عنایت و رأفت الهی دور می ماند.

ربا و رباخواری، مساوی است با:

۱. اعلام جنگ با خدا و رسول:

«فأذنوا بحرب من الله ورسوله...»

۲. ظلم و ستم بر دیگران:

«لا تظلمون...»

۳. کفر و ورزیدن، بلکه شدت در

کفر: «ان الله لا يحب كل كفار

اثیم...»

۴. تبهکار حرفه ای: «اثیم...»

۵. مورد لعنت الهی قرار گرفتن:

«لم يزل في لعنة الله و الملائكة...»

۶. هفتاد بار زنا با محارم در

بیت الله الحرام.

۷. انتخاب پلیدترین و پست ترین

راه معیشت.

۸. از بین رفتن برکت از زندگی

فلاکت بار او.

۹. از دست دادن عقل و خرد و

اندیشه.

وارد می سازند. و چنین جامعه ای رو به تباهی است، لذا در حدیث از امام صادق(ع) آمده:

«إذا اراد الله بقوم هلاكاً ظهر فيهم

الربا. ۱۵»

موقعی مردم یک جامعه رو به

تباهی می روند، که ربا در میان

آنان رواج پیدا کند.

آثار و پیامدهای ربا

آنچه از آیات و روایات به دست

می آید این که ربا، از آفات

خطرناک جامعه های بشری است که در

دو جهت اخلاق و اقتصاد، اثر ناگوار

مستقیم دارد: مردم را از نیکوکاری و

کمک رسانی به یکدیگر و یاری

رساندن به طبقه مستضعف، و خدا را

در نظر گرفتن و هرگونه عمل نیک و

خداپسندانه، باز می دارد.

افزون بر آن، مایه ایستایی در

حرکت اقتصادی گردیده، از به کار

انداختن سرمایه ها در راه تجارت،

صنعت، کشت و زراعت و هرگونه

عمل اقتصادی پویا جلوگیری می کند و

تنها سرمایه داران بزرگ، با استثمار کار

بلکه اگر قرار بر این باشد، هر که در این شعبه پولی بسپارد، به او سود دهند و مراجعه کننده با علم به این جهت، به همان شعبه بسپارد، ربا و حرام است. ربای معاملی یا نقدی، فقط در مکیل و موزون حرام است، مانند حبوبات و میوه ها و هر چه با پیمانانه یا کشیدن معامله شود. ولی در چیزهایی که با دیدن مانند، گوسفند - در برخی جاها - یا با شمارش، مانند تخم مرغ - نیز در برخی جاها - داد و ستد می گردد، افزوده گرفتن، اشکالی ندارد. ^{۱۶}

از این روی، در داد و ستدهای پولی - اگر نقد انجام گیرد - اضافه گرفتن بدون مانع است. ولی اگر سکه مسکوک و از طلا یا نقره باشد، چون اعتبار به وزن آن است، در صورت همانندی و تماثل (هر دو از یک جنس باشند) جایز نیست.

و همچنین اگر دیگر سکه ها یا اسکناس را، به اعتبار پشتوانه طلا یا نقره و جواهرات بدانیم، نیز همین حکم را دارد و به نظر می رسد همین گونه است.

۱۰. جاوید ماندن در جایگاه ویژه کافران در آتش دوزخ. این است آثار ده گانه رباخواری، که لازم مساوی آن بوده و جداشدنی نیستند. بنابراین، حرام بودن ربا - با حفظ عنوان - در خور تخصیص نیست.

ربای قرضی و ربای معاملی

ربا، دو گونه است، یا در وام یا در معامله و دادوستد نقدی.

در وام، هرگونه اضافه بر مقدار آن، ربا به شمار می آید و حرام است و تنها اتحاد جنس شرط است، خواه «مکیل و موزون» باشد، یا از چیزهای «معدود» شمرده شود.

مکیل: آنچه با پیمانانه اندازه گیری می شود.

موزون: آنچه با وزن و کشیدن مشخص می گردد.

معدود: چیزهایی است که تنها با شمارش تعیین می گردند. در تمامی اینها، اگر کسی به دیگری، وامی می دهد، که همان جنس را با افزوده، باز ستاند، رباست. البته شرط نیست که به گونه روشن افزوده را شرط کند،

و بازار، افزوده گرفتن نیست، بلکه یک گونه برابری در دادو ستد شمرده می شود، ولی از نظر شرع، ممنوع اعلام شده و شرع، هرگونه افزوده گرفتن در «مثلی» ها را ربا شمرده است، خواه در وصف و ارزش، برابر باشند یا نباشند و حتی مانند دادو ستد جو با گندم را نیز مثلی دانسته و منع کرده است.

از این روی، نام آن را ربای حکمی یا شرعی گذارده ایم، زیرا به حسب ماهیت (از دیدگاه عرف) ربا نیست، بلکه تنها حکم ربا را دارد و ممنوع گردیده است.

و نیز هر چیزی با اصل خود، اگر عوض شود، از نظر شرع مثلی شمرده می شود، مانند: شیر با ماست یا پنیر. هرگاه در دادو ستد یک کیلو پنیر، در برابر پنج کیلو شیر قرار گیرد، از نظر شرع ممنوع است، با آن که یک کیلو پنیر ۵۰۰ تومان ارزش دارد و شیر کیلویی ۱۰۰ تومان است و از لحاظ ارزشی، یک کیلو پنیر، برابر پنج کیلو شیر است و از نظر عرف و بازار، افزوده ای در کار نیست، ولی از نظر

ربای واقعی و ربای حکمی

ربا، از نظر ماهیت نیز، دو گونه است: ربای واقعی، که از نظر عرف و بازار، افزوده گرفتن (تفاضل) به شمار می آید، مانند مبلغی که کسی امروز وام می دهد، تا پس از مدتی، همان مبلغ را با افزوده هر چه باشد - باز ستاند. ۱۷.

و این در صورتی است که آنچه می دهد و آنچه می ستاند، هر دو، از لحاظ جنس و وصف و ارزش، برابر باشند، که در بازستاندن، شرط اضافه می کند.

ولی ربای حکمی چنین نیست، آنچه می دهد و آنچه می ستاند، از لحاظ مرغوب بودن و وصف و ارزش، برابر نیستند، بلکه در یکی کاستی وجود دارد، که برای جبران کاستی، اضافه گرفته می شود. مانند برنج درجه یک که قیمت آن دو برابر برنج درجه دو باشد. یک من برنج درجه یک می دهد، و دو من برنج درجه دو می ستاند.

این گونه دادو ستد، از دیدگاه عرف

شرع جایز نیست.

الزراعات و هو واضح. ۱۹

همچنین انگور با شیره، مثلی
شمرده می شوند و نمی توان یک کیلو
شیره را با ۳ کیلو انگور عوض کرد، با
آن که از نظر بازار و ارزش، یک کیلو
شیره، برابر سه کیلو انگور است و
افزوده ای وجود ندارد.

زیرا ارزش یک من برنج عنبر ۲۰
اگر دو برابر ارزش برنج از نوع
دیگر باشد، معاوضه یک من از
آن، برابر دومن از این، ربا به
شمار نمی آید چون نه سودی
وجود دارد و نه اضافه ای، مگر
در اندازه و حجم کالا، که تنها
فزونی در حجم سبب سودی
اضافه شدن در تجارت به شمار
نمی آید ...

و همین گونه اگر هر دو، فرع یک
اصل باشند، مانند ماست و پنیر که هر
دو از شیر گرفته شده اند، در شرع مثلی
اند، افزوده در مقدار، جایز نیست. ۱۸
امام راحل، در این باره می نویسد:

و نیز هرگاه یک من روغن را با
چند من شیر، یا پنیر، پایا یا
دادوستد کنند، چنین داد و ستدی
از نظر عرف و بر حسب واقع،
ربا به شمار نمی آید و فزونی در
این گونه دادوستدهای پایا، نه
سبب فساد و نه مایه ستم است،
و نه سبب می شود که مردم از
تجارت و کسب و زراعت باز
مانند.

«فإن قيمة من من الأرز العنبر، إذا
ساوت منین من غیره، لا یعد
مبادلة من منه بمنین ربا، إذ لا نفع
ولا زیادة فی ذلك إلا حجماً، و
الزیادة الحجمیة لیست میزناً
للنفع و الزیادة فی التجاره ... و
هكذا اذا بوجل من من السمن
بأمنان من اللبن أو الجبن، لا
یکون ذلك من الربا بحسب نظر
العرف و بحسب الواقع، كما أن
المبادلات بالفضل فی مثل ذلك
لافساد فیها ولا ظلم، ولا توجب
انصراف الناس عن التجارات و

یعنی: هیچ یک از آثار بد ربا، بر
این گونه دادوستدها بار نمی شود.
بنابراین، این گونه دادوستدها، تنها
از روی «تعبد» و پذیرفتن از شرع،

می ماند که کسی شراب را در کپسولهایی جای داده باشد، آن گاه آن کپسولها را ببلعد، سپس دل خوش دارد که شرع، «نوشیدن شراب» را حرام کرده و این، بلعیدن و خوردن است نه شرب و آشامیدن! با آن که تمامی آثار بد «نوشیدن شراب» بر آن بار است. ^{۲۱}

و یا می نویسد:

«با آن تأکیدهایی که بر حرام بودن ربا شده و در قرآن کریم و سنت شریف، از آن، با شدت و نفرت زیاد یاد گردیده و شیعه و سنی در آثار خود به زشتی آن اتفاق نظر دارند، به گونه ای که کم تر گناهی به این بزرگی از آن یاد شده است و افزون بر این، با مفاسد اقتصادی و اجتماعی و سیاسی که بر آن بار است و اقتصاددانان، آن را یادآور شده اند، چگونه ممکن است با مختصر حيله ای آن را روا شمرد و از آن به نام «حيله های شرعی» یاد کرد! و در پاره ای روایات نیز

محکوم به بطلان است، بدون آن که از نظر عرف و واقعیت، ربا بوده باشد. از این رو، این گونه دادوستدها را، شرع، در کنار ربا، حرام کرده، گرچه به حسب ماهیت از ربا جداست، ولی حکم آن را، که همانا حرام بودن است، دارد. برای روشن شدن مطلب، به بابهای ۸، ۹، ۱۱، ۱۴ و ۱۵ ابواب الربا وسائل الشیعه، ج ۱۸ رجوع کنید.

راه فرار از ربا

برای فرار از ربا، راههایی ارائه داده اند و به اصطلاح، با اندکی تغییر در عنوان موضوع، خواسته اند راه فرار از عنوان «ربا» را نشان دهند و با نام «حيله های شرعی» از آن یاد کرده اند. در صورتی که «شرع» حيله بردار نیست و از طرفی، شدت حرام بودن ربا، به گونه ای است که هرگز نمی توان، با اندک تغییر ظاهری و با حفظ حقیقت و ماهیت ربوی آن و مفاسدی که شرع از آن پرهیز داده، آن را جایز شمرد. امام راحل، می نویسد:

«این گونه نیرنگها، مانند آن

که از دید عرف، افزوده‌ای در کار نیست، تنها تفاوت حجمی وجود دارد، یا کاستی در یک طرف مورد معامله هست که سبب گردیده در طرف دیگر مورد معامله، این کاستی جبران شود. خلاصه، تفاوت قیمت وجود دارد که در موقع معامله، افزوده در نظر گرفته می‌شود و از نظر عرف و بازار،

آمده است. بسیاری - جز اندک - از فقها بدان فتوی داده‌اند.

و این یک مشکلی است، بلکه یک عقده قلبی است که بسیاری از دانشوران را به خود مشغول ساخته و نیز خرده‌گیری‌هایی از غیرمسلمانان، به چنین فتوایی شده است، که بایستی در حل آن کوشید. و تنها به روایات استناد جستن و آن را از راه «تعبد محض»

حل و فصل کردن، در چنین مسأله‌ای که عقل، به خوبی، مفسده روا شمردن آن و مصلحت منع آن را، درک می‌کند، از راه صواب به دور است. ۲۲

امام، پس از این فراز، به راه حل درست آن می‌پردازد، که یادآور خواهیم شد.

نظری به روایات

روایاتی که به عنوان «راه حل» برای فرار از ربا، بدانها استناد شده، بیش‌تر آنها را صاحب وسائل در باب ششم از ابواب «صرف» آورده است. این روایات، بیش‌تر به مواردی نظر دارند

برای فرار

از ربا، راه‌هایی

ارائه داده‌اند و به

اصطلاح، با اندکی تغییر در

عنوان موضوع، خواسته‌اند راه

فرار از عنوان «ربا» را نشان دهند

و با نام «حیله‌های شرعی» از آن

یاد کرده‌اند. در صورتی که «شرع»

حیله بردار نیست و از طرفی، شدت

حرام بودن ربا، به گونه‌ای است که

هرگز نمی‌توان، با اندک تغییر

ظاهری و با حفظ حقیقت و ماهیت

ربوی آن و مفساسدی که شرع

از آن پرهیز داده، آن را

جایز شمرد.

سالم، به یک ونیم درهم مغشوش، می‌ارزد.

امام (ع) می‌فرماید: شایسته نیست، مگر آن که بر هزار درهم سالم، مقدار کمی پول زر افزوده شود، تا در برابر زیادتی پانصد درهم - که اضافه بر هزار درهم مغشوش است - قرار گیرد.

از این روی، در ذیل روایت آمده:

«نعم الشيء الفرار من الحرام الى الحلال.»

بهترین چیز، فرار از حرام به سوی حلال است.

زیرا معامله مثل به مثل، با اضافه، از نظر شرع حرام است و با همراه کردن غیرجنس به طرف کم‌تر، از صورت حرام بیرون می‌رود. بیش تر روایات، در همین باره وارد شده است که مورد معامله، گرچه تبادل مثل به مثل است، ولی چون از لحاظ وصف و ارزش برابر نبوده، زیادت در یک طرف، از نظر عرف، زیادت به شمار نمی‌آید ولی از نگاه شرع حرام است که برای فرار از این حرام، راه چاره نشان داده‌اند.

امام راحل می‌نویسد:

افزوده به شمار نمی‌آید و چون این گونه دادوستدها، برابر معمول، افزوده در جنس انجام می‌گرفته، تا جبران کاستی شود، برای رفع شبهه ربا (که تبادل مثل به مثل با اضافه صورت می‌گرفته) دستور داده شده با آن طرفی که از لحاظ حجم یا اندازه، کم‌تر به نظر می‌رسد، چیزی اضافه شود، تا در برابر اضافه حجم، یا اندازه طرف دیگر قرار گیرد و از صورت ربا خارج شود.

در صحیحۀ عبدالرحمان بن حجاج

آمده:

«فبعثنا بالغلة فصرفوا الفأ و خمسين منها بألف من الدمشقية و البصرية. فقال: لاخير في هذا، أفلا يجعلون فيها ذهباً لكان زيادتها. فقلت له: اشترى الف درهم و ديناراً بالفى درهم؟ فقال: لا بأس بذلك ...»^{۲۳}

سکه مغشوش را، غله گویند. از ریشه «غلول» به معنای خیانت کاری.

در این حدیث، هزار و پانصد درهم مغشوش، با هزار درهم سالم، برابر نهاده شده است. این، بدان خاطر است که از لحاظ ارزش، یک درهم

باید از لحاظ سند و دلالت، مورد بررسی کامل قرار گیرند. افزون بر آن که سند بیش تر این روایات ضعیف است و در متن آنها عباراتی آمده که از نظر عقل و اعتبار، به طور کامل شگفت می نماید و باور کردنی نیست. علامه مجلسی، پس از شرح و تضعیف بیش تر این روایات، می نویسد:

«و هذه الأخبار تدل على جواز الفرار من الربا بأمثال تلك الحيل. و الأولى الأقتصار عليها، بل تركها مطلقاً تحرزا من الزلل. ۲۵»

این روایات، دلالت می کنند بر روا بودن فرار از ربا با چنین نیرنگهایی. بهتر آن است که از موارد یاد شده، فراتر نرفت. ۲۶ بلکه به طور مطلق چنین حيله هایی کنار گذارده شود، تا مبدا مایه لغزش گردد. این روایات را، صاحب وسائل، در باب ۹ از احکام عقود آورده است:

۱. محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن علی بن حدید عن محمد بن اسحاق بن عمار، قال:

«در شریعت، دو نوع عنوان حرام وجود دارد، یکی: ربا، که به حسب واقع تبادل مثل به مثل است، یا شرط اضافه، چه نقدی و چه قرضی.

این نوع معامله، حرام و ربوی است و چاره پذیر نیست. دیگر:

مبادله دو کالا که به حسب ظاهر مثل به مثل است، ولی از لحاظ

ارزش و وصف، برابر و همانند نیستند. که شرط اضافه در آن

طرفی است که کاستی دارد، و از نظر عرف و بازار، ربا و افزودگی

به شمار نمی آید، ولی از نظر شرع حرام است. این نوع

معامله، چون ربوی نبوده و در عرف مردم رایج بوده است، در

روایات، راه فرار از حرام، نشان داده شده و در اساس، کاربرد ربا

در این گونه معامله، بر حسب ظاهر است و از باب مجاز و

توسعه در تعبیر. ۲۴»

و اما در روایاتی که - به ظاهر - راه فرار از ربا را همان گونه نخست ارائه داده اند، جای درنگ و دقت است و

و در روایتی دیگر، برابر نقل کلینی، امام، دستور می دهد، دو برگه وثیقه تنظیم کند، که دو معامله از هم جدا باشد. این روایت، از جهت سند ضعیف است، زیرا علی بن حدید، هیچ گونه توثیقی نگردیده، بلکه شیخ، در استبصار او را به طور روشن و آشکار ضعیف شمرده است.

در ذیل روایتی که در باب آب چاه از وی نقل می کند، می گوید، این روایت در خور استناد نیست، زیرا راوی آن: علی بن حدید، ضعیف است. ۳۰ و همچنین در ذیل روایتی در باب فروش طلا و نقره می نویسد:

«و اما روایت زراره، چون در سند آن علی بن حدید، قرار گرفته، و او به طور جدّ، ضعیف است و روایات او در خور اعتماد نیستند، بنابراین این روایت قابل استناد نیست. ۳۱»

و نیز در تهذیب درباره او می نویسد:

«علی بن حدید، به طور شدید تضعیف شده، روایت او قابل اعتماد نیست. ۳۲»

و اما محمد بن اسحاق، که بیش تر

«قلت لابی الحسن، علیه السلام، ان سلسبیل^{۲۷} طلبت منی مائة ألف درهم علی ان تربحنی عشرة آلاف، فاقرضها تسعين ألفا، و ابيعها ثوب و شی^{۲۸} تقوم علی بألف درهم، بعشرة آلاف درهم، قال: لا بأس. قال الكلینی: و فی روایة اخري: لا بأس به، اعطها مائة ألف و بعها الثوب بعشرة آلاف، و اکتب علیها کتابین. ۲۹»

محمد بن اسحاق می گوید: به امام عرض کردم: زنی به نام: سلسبیل، از من درخواست صد هزار درهم وام کرد که ده هزار درهم سود بدهد. من، نخست سود ده هزار درهم را برداشتم و به آن زن، نود هزار درهم وام، دادم، به همراه یک پارچه که ارزش آن هزار درهم است، که آن را ده هزار درهم، برای آن زن حساب کردم، تا موقع بازستاندن وام، به طور کامل صد هزار درهم باز ستانم. امام (ع) در جواب فرمود: اشکالی ندارد.

می کند، و پیشنهاد سود می دهد. آن گاه «جبه- لباده» ای را که هزار درهم می ارزد، به ده هزار درهم به او می فروشم، در برابر دیرکرد در پرداخت وام.

امام (ع) فرمود: «اشکالی ندارد.»^{۳۵}

۳. و نیز همین محمدبن اسحاق

می گوید:

«به حضرت علی بن موسی الرضا (ع) عرض کردم: کسی وامی بر عهده اوست که مدت آن سر آمده، آن گاه طلبکار سرواریدی را که صد درهم می ارزد، به هزار درهم به او می فروشد، در مقابل تأخیر مدت.

امام فرمود: اشکالی ندارد، پدرم، امام موسی بن جعفر، به من دستور داد و همین کار را انجام دادم.»^{۳۶}

در این روایت، راوی از محمدبن

اسحاق، فردی است به نام محمدبن عبدالله^{۳۷} یا محمدبن ابی عبدالله^{۳۸} که مجهول است. او می گوید: محمدبن

این روایات را او از امام نقل می کند، به جهت این که صرّاف بوده، مورد اتهام است، که شاید این روایات را به جهت شرعی جلوه دادن و درست وانمود کردن کار خود آورده باشد، از این روی، امام راحل، درباره او می نویسد:

«ولهذا ففی نفسی شیء من

محمد بن اسحاق الصراف

الواقفی بقول الصدوق الذی هو

أخبر من متأخری اصحابنا بحال

الرجال.»^{۳۳}

در دلم از او که شغل صیرافی

داشته و واقفی مذهب بوده-

چیزی نهفته است.

یعنی، دلم از او چرکین است و او

در این باره مورد اتهام می باشد.

علاوه، علامه حلی، درباره درستی

روایات او تردید کرده، می نویسد:

«فأنا فی روایته من المتوقّفين.»^{۳۴}

۲. نیز محمد بن اسحاق صرّاف

می گوید:

«به حضرت موسی بن جعفر (ع)

عرض کردم: وامی را که از کسی

می خواهم، درخواست تأخیر

اسحاق چنین پنداشته که همین پرسش را از موسی بن جعفر (ع) نیز کرده و همین پاسخ را دریافت کرده است.

علامه مجلسی، در مرآة العقول، شرح کافی، و نیز در ملاذ الاخیار، شرح تهذیب، این روایت را با نام «مجهول» یاد کرده است.^{۳۹}

۴. مانند همین روایت را، مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) نقل می کند:

«شخصی از امام صادق پرسید: به شخصی وام داده ام، اکنون توان پرداخت ندارد. مرواریدی را که صد درهم ارزش دارد، به هزار درهم به او می فروشم، تا در برابر دیرکرد در پرداخت وام باشد.

امام (ع) فرمود: اشکالی ندارد، پدرم، همین کار را می کرد، و به من دستور داد تا آن را انجام دهم.^{۴۰}

علامه مجلسی، نیز این حدیث را مانند حدیث پیشین، ضعیف شمرده؛^{۴۱} زیرا مسعدة بن صدقه توثیق نشده، علاوه او را با عنوان «عامی»

وصف کرده اند.^{۴۲}

۵. و نیز در مسأله «عینه»^{۴۳} روایتی از عبدالملک بن عتبه آمده، گوید:

«پرسیدم: می خواهم با کسی معامله «عینه» انجام دهم، و پیش از آن نیز از او طلبکار هستم. از من می خواهد تا پول بیش تری در اختیار او گذارم، آیا جایز است؟^{۴۴} بر او بیافزایم و مرواریدی را که صد درهم می ارزد، به هزار درهم به او بفروشم. و مدت بازدهی آن را به تأخیر بیااندازم؟»

امام (ع) فرمود: باکی نیست.^{۴۴} البته این روایت را نیز بایستی در شمار روایات نوع اول آورد، که برای فرار از شبهه ربا، راه فرار ارائه داده شده، نه ربای واقعی.

به هر حال، این جاست که علامه مجلسی می نویسد:

«سزاوار است که از مورد روایات یاد شده، فراتر نرویم، و سزاوارتر آن است که هرگونه حیل، برای فرار از ربا ترك و کنار گذارده شود، تا آن که از

می نویسد:

«پاره‌ای از این روایات، افزون بر ضسعف سند، مطالبی را در بردارند که شایسته مقام امامت نیست. پاره‌ای کارها، گیریم مسباح هم باشند، ولی امام معصوم، از هرگونه عملی که موجب تنفر طبع شود، دوری می‌ورزد...»

ولی برابر این روایات، شماری از امامان: امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا(ع) برای دست یافتن به سودهای مادی، به چنین حیل‌هایی دست می‌زدند! ...»

من به خود اجازه نمی‌دهم که چنین نسبت‌هایی را به امامان پاك شیعه بپذیریم. و این روایات بسان همان روایاتی است که نسبت به امامان داده‌اند: انگور خود را به کسانی می‌فروخته‌اند که می‌دانسته‌اند، از آن شراب می‌سازند. ۴۷

زیرا ظاهر آن روایات آن است که این گونه کارها، پیوسته شیوه

هرگونه لغزش احتمالی دور

بمانیم. ۴۵

نتیجه سخن: روایتی که بتوان به طور کامل مورد استناد قرار داد که برای فرار از ربای واقعی، راه نشان داده باشد، در اختیار نداریم.

مهم‌ترین خدشه در این روایات، افزون بر ضعف سند، نسبت ناروایی است که در این روایات به چهار امام بزرگوار: امام محمد باقر، امام جعفر صادق، امام موسی بن جعفر، امام علی بن موسی الرضا(ع)، داده شده، که این بزرگواران نیز چنین حیل‌هایی را برای سود کلان بردن، به کار می‌برده‌اند.

این جاست که بزرگان از اصحاب ائمه، موقعی که سخنان غیر معمولی را از زبان امامان، درباره کسانی می‌شنیدند، می‌گفتند:

«أعطاك من جراب النوره». ۴۶

امام، در صدد بیان حقیقت نبوده، خواسته او را از خود دور سازد، لذا سخنی که حکایت از خلاف واقع بودن دارد، بر او القا کرده.

امام راحل، در این زمینه

واقع رباست، نه شکل و عنوان آن. و آنچه موجب لعنت و جنگ با خدا و رسول است، حقیقت و ماهیت رباست، نه صورت و اسم. امام خمینی می نویسد:

«اذا كانت الحكمة في حرمة الربا ما ذكر من المفاسد، لا يجوز التخلص عنه في جميع الموارد، بحيث لا يشذ منه مورد، لزم اللغو في الجعل. فتحریم الربا لنكتة الفساد في الارض والظلم وترك التجارات... ثم تحليله بجميع اقسامه وافراده مع تغيير في العنوان... يكون من قبيل التناقض في الجعل او اللغوية فيه.

ولو كانت الحيلة بتلك السهولة، مصححة، لأكل الربا، فلم لم ينبه عليها رسول الله. صلى الله عليه وآله وسلم لثلاث تقع الامة في ذلك الحرام الذي هو ايدان بحرب من الله ورسوله. ولم يكن درهم منه اعظم من سبعين زنيه. وفي نقل: انه. ص. أمر بقتال المرابين ان لم يكفوا عن المراهه. فلو كان

امامان بوده و چنین روایاتی هرگز نمی تواند مورد استفاده فقیه باشد، زیرا در بردارنده مواردی هستند که از نارواها و ناشایسته ها شمرده می شوند. «۴۸»

تقیحات عقلی قابل تخصیص نیست

درباره آثار پیامدهای جدایی ناپذیر ربا گفتیم: ربا مساوی با ظلم و کفر و اعلام جنگ با خدا و رسول، مایه نفرت و نفرین و لعنت خدا و فرشتگان و موجب همیشه ماندن در آتش دوزخ است. افزون بر اینها، مفاسد اجتماعی و زبانی است که بر سلامت جامعه وارد می کند.

از این روی، این آثار و پیامدها که جدایی ناپذیر ربا هستند و پیوسته با ربا مساوی و در خط موازی آن قرار دارند، هرگز نمی شود با کمی تغییر در شکل و صورت، با حفظ ماهیت، زشتی و حرام بودن آن را نادیده گرفت. زیرا این لوازم، لوازم ماهیت اند، نه لوازم صورت و شکل.

آنچه مایه فساد جامعه است و سلامت اقتصادی را تهدید می کند.

حرام بودن است. و چه کسی می پذیرد که امامان، چنین کارهایی را انجام می داده اند، امامانی که هرگز با حيله و نیرنگ سروکار نداشته اند؟

از این روی، باید گفت: این گونه روایات^{۵۰}، به گونه روشن، با قرآن و سنت قطعی، ناسازگاری دارند و زخرف و باطل شمرده می شوند و بایستی آنها را به سینه دیوار کوبید. «^{۵۱}

موردهای بیرون از حکم ربا

در مورد پدر، فرزند، شوهر، همسر و خانواده، ربا روا شمرده شده است. روایات بسیار در این باره وجود دارد.

علی (ع) می فرماید:

«ليس بين الرجل وولده ربا ...»

در صحیح زراره آمده که امام باقر (ع) فرمود:

«ليس بين الرجل وولده، وبينه

وبين عبده، ولابنه وبين أهله

ربا. إنما الربا فيما بينك وبين مالا

تملك. «^{۵۲}

الإنتفاع بالربا جائزاً بسهولة ضم شيء أو تغيير لفظ، لما احتاج إلى كلمة القتال. فيعلم بذلك ان لاسبيل إلى الحيلة للتخلص من تلك الكبيرة الموبقه. «^{۴۹}

یا می نویسد:

«این مثل آن می ماند که گفته شود: فروش قرآن به کافر حرام است، زیرا نباید زیر سلطه کافر درآید.

آن گاه کسی بگوید: بخشیدن آن به کافر، جایز است، زیرا تغییر

عنوان داده و علت یاد شده، حکمت است و گسترش ندارد.

این جا نیز چنین است؛ زیرا خداوند، ربا را ظلم دانسته و

علت حرام بودن را فساد در زمین یاد کرده است. آن گاه روایاتی

وارد شود که همین ربا، با اندکی تغییر دادن عنوان و حيله جایز

باشد، با آن که تمامی آن مفاسد بر آن بار است ... آیا چنین پنداری

تناقض نیست و تضاد در جعل و قانونگذاری شمرده نمی شود؟

بلکه موجب لغو بودن اصل جعل

این روایات، مورد اتفاق فتاوی فقها است.

جالب، علتی است که در ذیل صحیحۀ زراره آمده:

«إنما الربا فیما بینک و بین مالا تملك.»

ربا، در صورتی است که طرف مورد معامله [که سود بر آن اضافه می شود، یا سود از آن برداشت می شود] در اختیار و تصرف تو نباشد.

در زندگی خانوادگی، هر چه وجود دارد، در اختیار همه است. و همگی شریک در زندگی جمعی هستند. و در گذشته این بیش تر به چشم می آمده است. از این روی، سودی که به یکی از افراد خانواده داده، یا از او گرفته شود، از محیط خانوادگی بیرون نرفته، بهره همگی می گردد و در حقیقت، در اختیار همه است و از این کیسه به آن کیسه، یا از این جیب به آن جیب دیگر انتقال می یابد.

یادآور می شویم که «ما» در روایت، موصوله است. مقصود، مال طرف

نمی توان سود

بانکی را. البته

بانکهای دولتی که

سرمایه آن از بیت

المال است. به حساب

ربای حرام در آورد، زیرا هیچ

یک از پیامدهای تباهی آفرین

ربا، که لازم مساوی ربا یاد

شده اند، در این مورد،

وجود ندارند. همانند

ربای خانواده است،

که در اساس

ربا نیست.

معامله است، نه شخص، تا مربوط به «عبد» گردد. از این روی، این تعلیل، عام است و برای هر سه مورد استثنا آورده شده.

و همین تعلیل، موارد استثنای یاد شده را به گونه تخصیص از حرمت ربا، خارج می سازد نه از باب تخصیص؛ زیرا ربا در صورتی است که این سود را دیگری ببرد و از اختیار

آنان کار می‌کند و سهم حساب شده و تضمین شده‌ای را، به آنان می‌پردازد و در باب مضاربه، عامل می‌تواند، سهم مالک را - برابر عرف روز - تضمین کند و در آخر کار، اگر سود بیش تر باشد نیز، منظور دارد.

و نیز سودی که بانک می‌گیرد، بیش تر به دستمزد نزدیک تر است. حساب تورّم و پایین آمدن ارزش پول، بویژه در دراز مدت، در نظر گرفته شده است و بانک مسکن، در اساس بیع شرط انجام می‌دهد.

بنابراین، نمی‌توان بانکهای دولتی را، نهاد استثماری به حساب آورد. اینها برای سودستانی یا سوددهی به وجود نیامده‌اند، بلکه ضرورت اجتماعی به شمار می‌روند که با این سیستم، می‌تواند به کار خود ادامه دهند و در جهت سامان دادن به اقتصاد کشور نقش داشته باشند.

از این روی، نمی‌توان سود بانکی را - البته بانکهای دولتی که سرمایه آن از بیت المال است - به حساب ربای حرام در آورد، زیرا هیچ یک از پیامدهای تباهی آفرین ربا، که لازم مساوی ربا یاد

سود دهنده خارج گردد. تمامی مفاسد ربا بر همین نوع ربا بار است، نه ربای مورد استثناء.

دادوستدهای بانکی

از همین جاست که می‌توانیم پی ببریم، پاره‌ای سودهای بانکی، که سرمایه آن از بیت المال است و به همه مسلمانان منطقه تعلق دارد، از نوع ربای حرام، که حرمت آن در کتاب و سنت قطعی است، بیرون است.

بانک، یک نهاد اقتصادی است، که نیازها و بایسته‌های اجتماعی، تأسیس آن را ایجاد کرده و در جهت چرخش حرکت اقتصادی در کشور، فعالیت دارد و در اساس، برای سودستانی یا سوددهی، به وجود نیامده، و این سوددهی و سودستانی یک امر تبعی است که از لوازم آن به شمار می‌رود. ولی کار اساسی آن، تلاش در جهت سامان دادن به اقتصاد کشور است.

کسانی که سرمایه‌های خود را در بانک می‌سپارند، بانک با سرمایه‌های

شده اند، در این مورد، وجود ندارند. همانند ربای خانواده است، که در اساس ربا نیست. در این باره، به شرح در جای خود، سخن خواهیم گفت. یادآوری: مطلب یاد شده در مورد ربای بانکی، یک مناقشه موضوعی به شمار می رود و هرگز تخصیص در دلیلهای حرام بودن ربا نخواهد بود. به صورت طرح پیشنهادی است و درخور مناقشه. البته انتظار می رود، دوستانی که درصدد نقد مقاله اند، دچار اشتباه پیشین خود- که در نقد مصاحبه این جانب صورت گرفت- نگشته، ضرورت اجتماعی را با ضرورت شخصی اشتباه نگیرند. افزون بر این، مسأله ملاک که مطرح شده بود، همان مناط و معیار در موضوع حکم بوده و شماری با مصالح واقعیه احکام اشتباه گرفته اند. امید آن که دوستان، اصول نقد و نظر علمی را با کمال دقت، رعایت فرمایند. از همگان کمال تشکر را بر یادآوریها دارم.

بی نوشتها:

۱. سوره «بقره»، آیه ۲۷۸-۲۷۹.
 ۲. سوره «بقره»، آیه ۲۷۵-۲۷۶.
 ۳. سوره «آل عمران»، آیه ۱۳۰-۱۳۲.
 ۴. «وسائل الشیعه»، شیخ حر عاملی، ج ۱۸/۱۱۷، باب ۱، ح ۱، آل البیت (ع).
 ۵. همان، ح ۳.
 ۶. همان، ۱۲۲، ح ۱۳.
 ۷. همان، ۱۲۷، ح ۴.
 ۸. همان، ۱۲۲، ح ۱۵.
 ۹. سوره «مائده»، آیه ۴۳.
 ۱۰. تفسیر «صافی»، ج ۱/۴۴۴.
 ۱۱. «وسائل الشیعه»، ج ۱۸/۱۲۳، ح ۲۰.
 ۱۲. همان، ۱۲۰، ح ۱۰.
 ۱۳. همان، ح ۹.
 ۱۴. همان، ح ۸.
 ۱۵. همان، ۱۲۳، ح ۱۷.
 ۱۶. همان، ۱۵۲، باب ۱۶. «سألته عن الشاة بالشاتین والبیضه بالبیضتین؟ قال: لا بأس ما لم یکن کیلاً ووزناً.»
 ۱۷. «کل قرض جر نفعاً فهو ربا.»
- هرگونه وامی که سودی در برداشته باشد، ریاست.

۱۸. «تحریر الوسيله» امام خمینی، ج ۱/۴۹۳ - ج ۵/۲۰۵، ح ۹؛ «مرآة العقول»، علامه مجلسی، ج ۱۹/۲۲۷.
۱۹. «کتاب البیع»، امام خمینی، ج ۴۰۷/۲ - ج ۲/۶۱، مسأله ۱ و ۲؛ «منهاج الصالحین»، ج ۲/۶۱، مسأله ۱ و ۶.
۲۰. بهترین نوع برنج در نجف.
۲۱. «کتاب البیع»، ج ۲/۴۱۵.
۲۲. همان، ۴۰۵-۴۰۶.
۲۳. «وسائل الشیعه»، ج ۱۸/۱۷۸، باب ۶ صرف، ح ۱ و ۱۶۲، باب ۲۰، از ابواب الربا، ح ۱.
۲۴. «کتاب البیع»، ج ۲/۴۱۰.
۲۵. «مرآة العقول»، ج ۱۹/۲۲۸.
۲۶. موارد یاد شده در روایات، تنها درباره دیرکرد در پرداخت بدهی است که سر رسیده و بدهکار تقاضای مدت بیش تری می کند.
۲۷. سلسبیل یا سلسیل، نام زنی است.
۲۸. وشى - به معنای قلمکاری در پارچه است.
۲۹. «وسائل الشیعه»، ج ۱۸/۵۴؛ «کافی»،
۳۰. عبارت او چنین است:
- «فاول فی هذا الخبر، انه مرسل وراویه ضعیف وهو علی بن حذید وهذا یضعف الاحتجاج بخبره.» استبصار، ج ۱/۴۰.
۳۱. «وهو ضعیف جدا لایعمل علی ما ینفرد بنقله.» استبصار، ج ۳/۹۵.
۳۲. «تهذیب»، شیخ طوسی، ج ۷/۱۰۱.
۳۳. «کتاب البیع»، ج ۲/۴۱۳.
۳۴. «رجال علامه»، ۱۵۸، حرف میم، باب ۱، شماره ۱۲۳؛ «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۵/۷۱.
۳۵. «تهذیب»، ج ۷/۵۲.
۳۶. همان، ۵۳.
۳۷. «کافی»، ج ۵/۲۰۵.
۳۸. «تهذیب»، ج ۷/۵۳.
۳۹. «مرآة العقول»، ج ۱۹/۲۲۸؛ «ملاذ الاخیار»، ج ۱۰/۵۶۹.
۴۰. «وسائل الشیعه»، ج ۱۸/۵۴؛ «کافی»

- ج ۳۱۶/۵. ملزم به خرید، یا فروش نباشند،
مانعی ندارد.
۴۱. در مرآة العقول، ج ۴۳۵/۱۹ می نویسد:
«ضعیف و قد مرّ مثله» که در صفحه
۲۲۸ همان مجلد گذشته است.
۴۲. «جامع الرواة»، اردبیلی، ج ۲۲۸/۲.
۴۳. عینه، با کسر عین، گونه ای از معامله
است که در آن مشتری، جنسی را از
فروشنده، با قیمت بالایی، ولی با
مدت، می خرد، سپس آن را به طور
نقد، با قیمت کم تر به او می فروشد و
پول را از او دریافت می دارد.
این گونه معامله، که در نتیجه آن،
پولی گرفته و پس از مدتی، با افزوده
به او باز می دهد. در آن زمان، رایج
بوده و شاید امروزه هم رایج باشد و
چون به ربا بیش تر می ماند، مورد
پرسش قرار گرفته است. در روایات،
قید شده که اگر هر دو طرف معامله،
۴۴. «وسائل الشیعه»، ج ۵۵/۱۸.
۴۵. «مرآة العقول»، ج ۲۲۸/۱۹.
۴۶. یعنی از انبان آهک به او چیزی داده
است. و این اصطلاح در آن دوره رایج
بوده است.
ر.ک: «بحار الانوار»، ج ۲۰۲/۴۸؛ «وسائل
الشیعه»، ج ۲۳۸/۲۶؛ «تهذیب»،
ج ۳۳۲/۹؛ «استبصار»، ج ۱۷۴/۴.
۴۷. «وسائل الشیعه»، ج ۲۳۱/۱۷.
۴۸. «کتاب البیع»، ج ۴۱۴/۲.
۴۹. همان، ۴۱۰.
۵۰. چنانکه در باب ۹ صفات قاضی در
وسائل الشیعه، ج ۱۰۶/۲۷.
۵۱. «کتاب البیع»، ج ۴۱۵/۲.
۵۲. «وسائل الشیعه»، ج ۱۳۵/۱۸.